

ضعف کنترل‌های رسمی و بازتولید مجرمیت: بررسی کیفی

مجرمین قتل عمد و آدم‌ربایی در شهر کرمان

دکتر محبوبه میرزاییگی^۱، دکتر داریوش بوستانی^۲
دکتر باقر شاملو^۳ و دکتر سید مهدی احمدی موسوی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۵

تاریخ وصول: ۹۷/۶/۱۳

چکیده:

افزایش قابل توجه ارتکاب قتل عمد و آدم‌ربایی، نیازمند کنکاش عمیق پیرامون یافتن علل و عوامل ارتکاب این دو جرم مهم می‌باشد. ضرورت انجام پژوهش بین رشته‌ای منطبق با آموزه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناختی می‌تواند افق مهمی در جامعه‌ی کنونی علمی ایجاد نماید. پژوهش حاضر به بررسی کنترل رسمی و مجرمیت (آدم‌ربایی و قتل) در شهر کرمان پرداخته است. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر روش کیفی نظریه‌ی زمینه‌ای است. بیست نفر از مجرمین به‌عنوان مشارکت‌کننده در این پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از استراتژی حداکثر تنوع و معیار اشباع نظری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌ی عمیق استفاده شد. نهایتاً تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به خلق پنج مقوله گردید که عبارتند از: دادستانی - سلطه تحقیق بر تعقیب، ضعف سیستم دیدبانی پلیس، زندان به مثابه تشدیدکننده‌ی جرم، بدسرپرستی و استیگمای بهزیستی؛ و مدرسه و تجربه خشونت. به‌طور کلی، یافته‌ها حکایت از این دارد که ضعف کنترل‌های رسمی از قبیل دادستانی، زندان، بهزیستی و مدرسه می‌تواند زمینه‌ساز وقوع جرم باشد.

مفاهیم کلیدی: کنترل‌های رسمی، مجرمیت، قتل عمد، آدم‌ربایی، کرمان

^۱ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران
mmirzabeigi1363@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
dboostani@uk.ac.ir

^۳ دانشیار گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران
baghershamloo@gmail.com

^۴ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران
mousavi.ahmadi@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین اهداف هر جامعه، زندگی اجتماعی مبتنی بر نظم و امنیت است. در جامعه‌ای که هنجارهای اجتماعی شکسته شود، انسجام اجتماعی از بین می‌رود و هرج و مرج سبب اختلال در نظم اجتماعی، مخدوش کردن حس اعتماد و اطمینان عمومی و در مواردی فروپاشی نظام اجتماعی می‌شود. توجه به اقدامات اصلاحی و تربیتی از طریق تقویت کنترل رفتار و جست و جوی رابطه‌ی علت و معلولی بین عوامل و شرایط بروز جرم و ارائه‌ی راه‌حل‌های مناسب برای مبارزه و ریشه‌کن ساختن عوامل جرم‌زا موضوع مهمی است و نیاز است تا مورد بررسی دقیق قرار گیرد. یکی از این موارد، نظارت و کنترل اجتماعی است که دنباله‌ی فرایند اجتماعی‌شدن است؛ کنترل اجتماعی به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود (Cohen, 2017: 119).

کنترل‌های اجتماعی از نظر هدف به دو دسته‌ی رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شوند. کنترل رسمی بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی مبتنی است. قوانینی وجود دارند که راهنمای رفتارهای اعضای جامعه‌اند و گروه‌هایی هستند که شغلشان اعمال این قوانین و مقررات است. نه تنها قوانین بخشی از کنترل‌های رسمی هستند بلکه مؤسسه‌ها و سازمان‌هایی مانند مدرسه، اداره و ... وجود دارند که معیارها و مقرراتی برای کنترل اجتماعی دارند. کنترل غیر رسمی، گونه‌ای از کنترل اجتماعی است که در عرصه‌ی رویارویی اجتماعی اعضای جامعه تحقق می‌یابد (Beirne & Messerschmidt, 2011).

از جمله مؤسسات، سازمان‌ها و اشخاص قانونی که در جامعه درخصوص جرم و مجرمیت وظیفه‌ی کنترل رسمی را بر عهده دارند، می‌توان به نقش دادستان (مدعی‌العموم)، نیروی انتظامی، زندان، بهزیستی، آموزش و پرورش و ... اشاره نمود و از این زاویه به موضوع نگرینست که آیا کمبود جنبه‌های حمایتی ارکان حاکمیت می‌تواند عاملی تأثیرگذار در وقوع جرم باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی بررسی فرایند کنترل‌های رسمی و مجرمیت با در نظرگرفتن مجرمین قتل عمد و آدم‌ربایی در شهر کرمان بوده و به بررسی جنبه‌های حمایتی ارگان‌های حکومتی (سهل‌گیری در حمایت، نظارت و برخورد) به‌عنوان عامل تأثیرگذار در وقوع جرم می‌پردازد. علت مهم تمرکز بر دو جرم قتل عمد و آدم‌ربایی این است که این جرایم در شمار مهم‌ترین جرایم خشونت‌آمیز هستند. شدت مجازات این جرایم نیز یکی از مؤلفه‌های مهم در انتخاب بوده زیرا سواى هزینه‌های ارتکاب جرم، هزینه‌های تحمیلی به دولت در نگهداری محکومان در زندان و هزینه‌های اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی بر خانواده‌ی این مجرمین نیز قابل توجه است. در صورت عدم رضایت اولیا دم جرم قتل عمدی با مهم‌ترین واکنش قانونگذاری مواجه خواهد بود که همان قصاص نفس است و جرم آدم‌ربایی در بیشتر حالات خود دارای مجازات حبس تا پانزده سال خواهد بود که شدت این مجازات‌ها نشان‌دهنده‌ی اهمیت انتخاب موضوع است. از طرفی به حکایت آمار موجود در سیستم دادگستری، فراوانی دو جرم آدم‌ربایی و قتل عمد در شهر کرمان در بازه‌ی زمانی شش ماه ابتدایی سال نود و هفت در مقایسه با سال نود و شش قابل توجه بوده، به طوری که جرم آدم‌ربایی مشدد چهل و هفت درصد، کل جرایم مرتبط با آدم‌ربایی شانزده درصد افزایش و قتل عمدی نیز تقریباً با ضریب افزایشی سه برابر گزارش است. اهمیت این دو جرم، وضعیت جغرافیای جنایی خاص استان کرمان و خصوصاً تنوع فرهنگی و قومی، وضعیت اقتصادی قابل توجه که زمینه‌های پذیرش مهاجرت را در شهر کرمان از نقاط مختلف کشور و سایر کشورهای هم‌جوار فراهم کرده است که موجب تنوع خرده فرهنگ‌های متعدد گردیده که می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرم باشد و در کنار آن فقدان پژوهش منسجم بین رشته‌ای در خصوص بررسی علل و عوامل وقوع دو جرم با تمرکز بر دیدگاه مرتکبین و عاملیت مشارکت‌کنندگان و تجربه‌ی زیسته آن‌ها از موضوع که از نقاط قوت نظریه‌ی زمینه‌ای است و خصوصاً این واقعیت که پژوهش‌های علم حقوق و جرم‌شناسی اغلب مبتنی بر تحقیقات کتابخانه‌ای است و نیاز به درک و فهم این جرایم از نگاه مشارکت‌کنندگان و یا به عبارتی درک امیک از موضوع می‌تواند رویکرد نوینی در تحقیقات ایجاد نماید، از جمله موارد انتخاب این پژوهش و روش آن بوده است. ضمن اینکه تراکم تئوری‌ها گاهی نشان‌دهنده‌ی ناتوانی تئوری‌ها جهت تبیین مسائل است که خود مستلزم توجه به رویکردی متفاوت است و بعلاوه نکته‌ی دیگر کشف و فهم فرایندهاست که در روش نظریه‌ی زمینه‌ای میسر است و در پژوهش‌های کمی و مبتنی بر تئوری، کمتر به آن پرداخته می‌شود.

ادبیات نظری پژوهش

کنترل اجتماعی به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود (Cohen, 2017: 197). هومنز چنین نوشته است: فرآیندی که از طریق آن رفتار شخصی (یا اشخاصی) که از مرتبه‌ی رعایت هنجار عدول کرده، دوباره به همان مرتبه اعاده داده می‌شود و هر گاه به کلی از هنجار عدول کند، مجدداً به رعایت کامل هنجار سوق داده شود (Gould &

706: Kolb, 2013). برخی نیز کنترل را توان اعمال قدرت، هدایت یا بازداشتن دیگران تعریف کرده‌اند (571: Davari & Salimi, 2015). امروزه، کنترل رسمی و غیر رسمی به‌طور فزاینده‌ای در جامعه نفوذ پیدا کرده‌اند. به‌طوری که در میان سازمان‌های اعمال کننده کنترل اجتماعی رسمی مانند دادگاه، پلیس و زندان؛ مفهوم کنترل به یک پدیده‌ی بوروکراتیک مختص مقامات دولتی تبدیل شده است (2: Burns, 2005).

در نظریه‌های کنترل اجتماعی فرض شده که همه به‌طور طبیعی انگیزه‌ی ارتکاب کجرفتاری را دارند و نیازی به تبیین این انگیزه‌ها نیست، بلکه آنچه نیاز به توضیح و تبیین دارد، هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی است. ترواس هیرشی، مهم‌ترین صاحب‌نظر این رویکرد، مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب کجرفتاری می‌شود (Sadiq Sarvestani, 2009: 52). وی معتقد است کجرفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود (Hirschi, 1969). هیرشی در نظریه‌ی خود، نقش سازمان‌های مجری کنترل اجتماعی مانند خانواده و مدرسه را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر این باور است که چون برخی از نیروهای اجتماعی بازدارنده و کنترل‌کننده‌ی انحراف اجتماعی از بین رفته یا کارکرد آنها ضعیف شده است، جوانان مرتکب رفتار بزهکارانه می‌شوند (90: Ahmadi, 2016).

فرایدی و هیگ (۱۹۷۶)، معتقدند که قانون‌گریزی‌ها غیراخلاقی‌اند؛ به طوری که شکسته شدن جوامع و زوال اجتماعات را رقم می‌زنند (Moeidfard & Sabouri, 2010: 96) و عواملی چون تعداد ارتباط، فضا و محیط، انتخاب و اشتراکات و هم‌پوشانی‌ها از عناصر شاکله‌ی آن هستند (27: Qatrani, 2014). بورسیک و گرامسیک (۱۹۹۳)، خاطرنشان می‌سازند فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی عنصر مهمی است که در پشت مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی وجود دارد و همین عنصر است که بی‌سازمانی اجتماعی را با نظریه‌های نوین کنترل اجتماعی پیوند می‌دهد (Abbaszadeh & et. al., 2012: 25).

بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، همه مردم در موقعیت‌های مختلف، مستعد قانون‌گریزی و انجام رفتارهای منحرفانه هستند، اما آنچه باعث می‌شود همه‌ی مردم دست به رفتارهای قانون‌گریزانه نزنند، وجود برخی کنترل‌هاست (Kimmel & Aronson, 2012). این کنترل‌ها یا شخصی هستند یا اجتماعی. کنترل‌های شخصی، مربوط به توانایی‌های درونی فرد برای نظارت بر خود هستند مانند خودانگاره، خودپنداره و

خودداراکی، اما کنترل‌های اجتماعی مربوط به توانایی‌های بیرونی برای نظارت بر فرد می‌باشند، مانند حمایت خانواده، انتظارات دوستان و نظارت پلیس. کنترل‌های اجتماعی می‌توانند رسمی، غیر رسمی، مثبت و منفی باشند. ضمانت‌های اجرایی رسمی که از جانب نهادهای رسمی جامعه اعمال می‌شوند، ممکن است به شکل مثبت (پاداش و ...) و نیز به شکل منفی (جریمه و زندان) تجلی یابند (Tischler, 2011). پیوستگی ضعیف افراد به نهادهای اجتماعی آنها را بیشتر ترغیب به انحراف از قانون می‌کند، درحالی که وقتی بین فرد و نهادهای اجتماعی پیوستگی و پیوند قوی و محکمی وجود داشته باشد، رفتار غیر قانونی و نامشروع، شبکه مناسبات اجتماعی و تصویر مثبت فرد نزد دیگران را تهدید می‌کند (Erikson & Dormbusch, 2000: 395).

جرم‌شناسان نیز همسو با جامعه‌شناسان رویکردهایی مانند کنترل و نظارت اجتماعی ارائه نموده‌اند و از این طریق به بررسی رابطه‌ی آنها با مجرمیت پرداخته‌اند. دو رویکرد مهم علت‌شناسی جنایی (مجرم محور) و رویکرد انتقادی (واکنش اجتماعی محور) از نمونه‌های بارز آن است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پیش رو، تاکنون پژوهش‌هایی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است؛ اما تحقیقی که بدین شکل به بررسی کیفی رابطه‌ی بین کنترل‌های رسمی و مجرمیت پرداخته باشد، مشاهده نشد. به هر حال در ادامه به برخی از تحقیقات انجام شده اشاره می‌گردد.

الف) تحقیقات داخلی

پارسامهر و دیگران (۱۳۹۱)، در پژوهشی به مطالعه‌ی جامعه‌شناختی خشونت میان‌فردی: آزمون تجربی نظریه‌ی نظارت اجتماعی پرداختند. این پیمایش که یک مطالعه‌ی تجربی از نظریه‌ی کنترل اجتماعی است نشان می‌دهد دل‌بستگی به خانواده، دینداری والدین و کنترل والدین، همبستگی منفی و معنی‌داری با خشونت میان‌فردی دانش‌آموزان پسر داشته و دو متغیر تضاد والدین و پیوند با دوستان منحرف، همبستگی مثبت و معنی‌داری با خشونت میان‌فردی داشته‌اند.

احمدی و دیگران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به مطالعه‌ی بررسی رابطه‌ی میزان کنترل اجتماعی و بی‌نظمی در بین شهروندان شهر دهمدشت پرداختند. بر اساس یافته‌های تحقیق،

رابطه‌ی منفی و معناداری بین کنترل اجتماعی و بی‌نظمی وجود دارد و با گسترش مکانیزم‌های کنترل رسمی و غیر رسمی در جامعه می‌توان بی‌نظمی را به میزان درخور توجهی کاهش داد.

ب) تحقیقات خارجی

جیانگ و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی با بررسی دیدگاه‌های کنترل رسمی و غیر رسمی در چین، آمریکا و ژاپن دریافتند که پاسخگویان ژاپنی و چینی در مقایسه با پاسخگویان آمریکایی، کنترل رسمی و غیر رسمی و ترکیب آن‌ها در کنترل جرم را مهم‌تر قلمداد می‌کنند (Jiang & et. al., 2014).

لمبرت و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهشی با بررسی ارتباط بین کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی بر پیشگیری از جرم نشان دادند که مکانیسم کنترل‌های غیر رسمی اهمیت بیشتری از مکانیسم‌های کنترل رسمی دارند (Lambert & et. al., 2012).

ایار و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهشی به بررسی نقش حمایت و کنترل اجتماعی در ارتکاب جرم در میان جوانان عادی و مجرم پرداختند. یافته‌های توصیفی این مطالعه نشان می‌دهد که میزان برخورداری جوانان عادی در متغیر کنترل اجتماعی و ابعاد سه‌گانه‌ی حمایت اجتماعی نسبت به جوانان مجرم بیشتر است (Ayyar & et. al., 2012).

به‌طور کلی وجه مشترک مطالعات فوق و سایر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه این است که غالباً با روش شناسایی کمی به بررسی موضوع پرداخته و ضعف مطالعات کیفی که به صورت عمیق به کندوکاو و بررسی موضوع بپردازد، مشهود است. از طرفی اغلب پژوهش‌ها با رویکردهای جامعه‌شناسی به موضوع اشاره کرده‌اند درحالی که این پژوهش به صورت بین رشته‌ای و با الهام از یافته‌های جرم‌شناسی صورت گرفته است. انجام مطالعات زمینه‌ای در رابطه با جرایم و راهکارهای کنترل آن و مصاحبه با محکومان جرایم خشن انگشت‌شمار بوده و این امر بر ضرورت و نوآوری پژوهش می‌افزاید. اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸)، برای حساسیت نظری منابعی را ذکر می‌کنند که محققان این پژوهش به علت ماهیت حرفه‌ی خود (قاضی و حقوقدان) از این حساسیت برخوردار هستند و حتی این حرفه به آن‌ها کمک کرده تا ورود به میدان و دسترسی به مشارکت‌کنندگان تسهیل گردد. به‌عبارتی در اینجا نویسنده‌ی اول، خود بعلت حرفه‌ی قضاوت، دروازه‌بان^۱ محسوب

^۱ gatekeeper

می‌شود. نکته‌ی دیگر این که نویسندگان از منبع دیگر حساسیت نظری یعنی وقوف به ادبیات نظری مرتبط برخوردار بوده‌اند اگر چه در اینجا بعلت محدودیت حجم مقاله، مجال طرح مفصل آن‌ها نیست.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی بهره می‌گیرد. روش مورد استفاده روش نظریه‌ی زمینه‌ای یا گراند تئوری است. در این شیوه، محقق با رویکرد استقهامی و امیک به پژوهش می‌پردازند. تأکید بر تفسیر مشارکت‌کنندگان و کشف فرایند در پدیده‌ی مورد بررسی است (Strauss & Corbin, 1998).

مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری

مشارکت‌کنندگان این مطالعه را ۲۰ نفر از مرتکبین جرائم قتل عمدی و آدم‌ربایی تشکیل می‌دهند. بررسی نافذ و عمیق دلایل و بسترهای مجرمیت، لزوم بررسی کیفی این مسأله را برای محقق ایجاب کرده است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند (حداکثر تنوع و گلوله برفی) استفاده شده است. این نوع نمونه‌گیری اساساً بر روی نمونه‌های نسبتاً کوچک تمرکز دارد و انتخاب هدفمند، به محقق اجازه‌ی بررسی و درک عمیق‌تر پدیده‌ی مورد مطالعه را می‌دهد. بر این اساس، نمونه‌ی مورد بررسی دو دسته بودند؛ دسته‌ی اول کسانی که پرونده‌هایی با موضوعات قتل عمدی و آدم‌ربایی داشته و مایلند با محقق در خصوص پاسخگویی به سؤالات همکاری نمایند و دسته‌ی دوم کسانی که توسط افراد دسته‌ی اول به پژوهشگر معرفی شده و علاوه بر تمایل به همکاری، با پرونده‌های مشابهی نیز در ارتباط بودند و هر دو دسته افرادی هستند که به اتهام قتل عمد و آدم‌ربایی در زندان بسر می‌برند.

جدول ۱: مشخصه‌های جمعیت‌شناختی

Table 1: Demographic Attributes

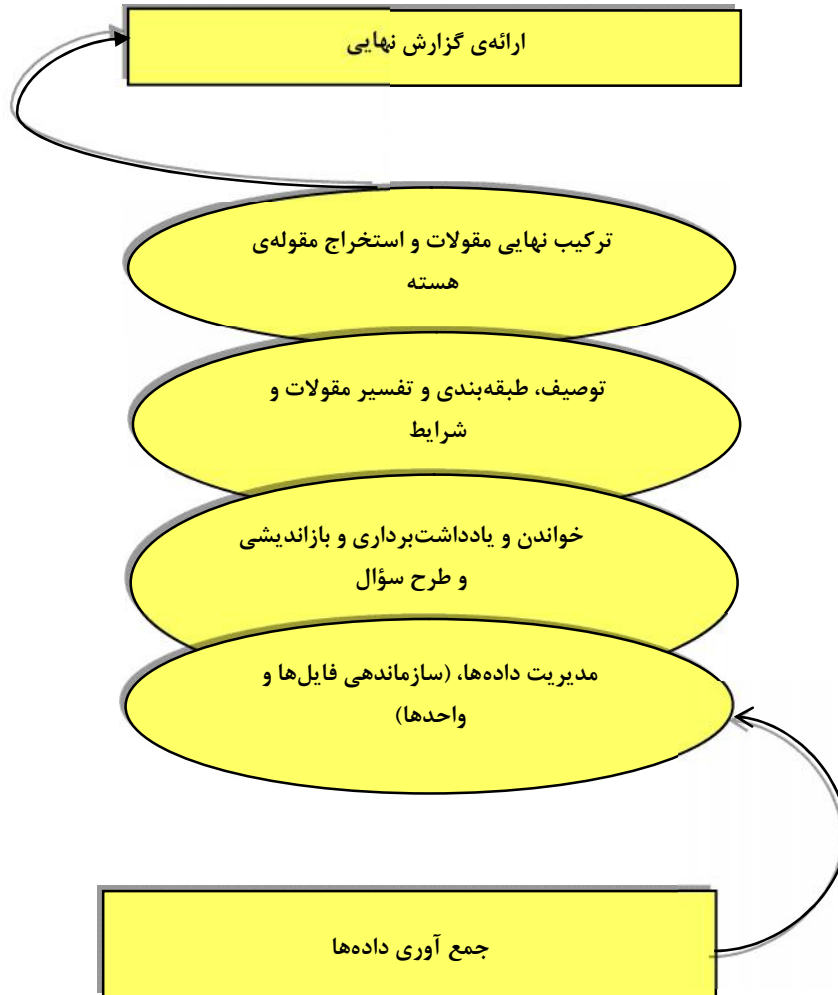
مشخصه‌ها	آیتم‌ها	فراوانی	درصد (%)
Attributes	Items	Frequency	Percent
جنسیت	مرد	16	80
	زن	4	20
سن (سال تولد)	قبل از ۱۳۴۵	1	5
	بین ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵	3	15
	بین ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۵	7	35
وضعیت تأهل	بعد از ۱۳۶۶	9	45
	متأهل	10	50
	مجرد	4	20
	مطلقه	6	30
وضعیت اشتغال	فوت همسر	0	0
	شاغل	13	45
تحصیلات	بیکار	7	35
	بی‌سواد	3	15
	ابتدایی	7	35
	راهنمایی و سیکل	3	15
	دبیرستان و دیپلم	5	25
	فوق دیپلم	1	5
سطح درآمد	لیسانس	1	5
	کمتر از یک میلیون	7	35
	بین یک تا دو میلیون	9	45
سابقه‌ی بازداشت (زندان)	بین دو تا سه میلیون	4	20
	دارای سابقه‌ی قبلی	12	60
اعتیاد به مواد مخدر	عدم سابقه	8	10
	معتاد	11	55
	غیر معتاد	9	45

فنون گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در تحقیق حاضر، برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه‌ی عمیق استفاده شده است. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه‌ی زمینه‌ای برمبنای سه شیوه‌ی

کدگذاری است: کدگذاری باز، محوری و انتخابی. پس از انجام این مراحل، مساله‌ی اصلی و محوری در یکپارچگی، رسیدن به مقوله‌ای مرکزی است که از آن با عنوان مقوله‌ی هسته نام می‌برند. مقوله‌ی هسته از تمام مقولات تحقیق منتزع شده است به طوری که تمام مقوله‌ها و مفاهیم به دست آمده را پوشش دهد (Strauss & Corbin, 1998).

ماریج تحلیل داده‌ها



قابلیت اعتماد

کارهای کیفی همچون کارهای کمی به ارزیابی یافته‌ها، روش‌های تحلیل، ابزارهای به کار رفته و به‌طور کلی کارهای محقق نیاز دارد. در اینجا برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها، منابع آن و روش جمع‌آوری داده‌ها از چند روش استفاده شده است: ۱- ممیزی ۲- بررسی توسط اعضاء و ۳- مقایسه‌های تحلیلی. در روش ممیزی دو محقق به منزله‌ی ممیز بر مراحل انجام کار، مفاهیم و مقوله‌های به دست آمده و فرایندهای کدگذاری سه‌گانه و نیز ساخت مقوله‌ی محوری نظارت داشتند. در شیوه‌ی بررسی توسط اعضاء، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا مضامین و مقوله‌ها را ارزیابی کنند و درباره‌ی صحت آن‌ها نظر بدهند (Creswell, 1994). در روش سوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی، به داده‌ها رجوع شد و ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه شد تا از صحت نظریه‌ی به دست آمده اطمینان حاصل شود. همگی مصاحبه‌ها به جهت رعایت اصول اساسی مصاحبه‌ی علمی در خارج از زندان انجام گرفته است و هر کدام از مصاحبه‌ها تقریباً دو ساعت بطول انجامیده است. مصاحبه‌شوندگان، با رضایت کامل در مصاحبه شرکت کردند و قبل از فرایند مصاحبه این اختیار به آن‌ها داده شد که در صورت عدم تمایل در هر مقطعی می‌توانند مصاحبه را ترک کنند؛ همچنین نسبت به عدم افشای هویت آن‌ها، این اطمینان به مشارکن‌کنندگان داده شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌ها در قالب مقولات، توصیف آن‌ها و همچنین نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان به‌عنوان مستندات ارائه می‌شود. مقولات استخراج شده و مورد بحث عبارتند از: دادستانی، سلطه‌ی تحقیق بر تعقیب، ضعف سیستم دیدبانی پلیس، زندان به مثابه تشدیدکننده‌ی جرم، بدسرپرستی و استیگمای بهزیستی و مدرسه و تجربه‌ی خشونت.

دادستانی، سلطه تحقیق بر تعقیب

در قوانین مختلف برای دادستان کل کشور و به تبع آن دادستان‌های شهرستان‌ها وظایفی پیش‌بینی گردیده، که این مقامات می‌توانند با استفاده از این موقعیت‌ها در پیشگیری از وقوع جرم نقش مؤثری ایفا نمایند.

یکی از وظایف مهم دستگاه قضایی به موجب بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی پیشگیری از وقوع جرم است. در این راستا شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم به موجب ماده‌ی (۲) قانون مصوب ۱۳۸۴ برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین و اتخاذ سیاست‌های جامع، هماهنگ در زمینه‌ی پیشگیری از جرم با مشارکت مردم، اجتماعات عمومی و نهادهای غیر دولتی، تشکیل گردید، که ریاست این شورا بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه و مرکب از سایر مسئولین از جمله دادستان کل کشور است. تصویب طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم، تبیین نقش و وظایف هر یک از دستگاه‌های دولتی در امر پیشگیری از جرم و اتخاذ تدابیر مناسب به منظور هماهنگی و توسعه‌ی همکاری فیمابین دستگاه‌ها، اصلاح قوانین جرم زاء، گسترش فرهنگ پیشگیری از جرم، از مهمترین وظایف این شورا میباشد. نکته قابل توجه در اجرای این مصوبه قانونی این است که در عمل تاکنون این شورا شروع بکار نکرده است. این مهم یکی از مواردی است که بخصوص با توجه به وجود نص قانونی چالش‌های فراوانی را ایجاد نموده است. تداخل در شرح وظایف این شورا و دفتر آسیب‌های اجتماعی استانداری‌ها و در کنار آن عدم متابعت عوامل دستگاه اجرا از دستگاه قضا از جمله مهم‌ترین مواردی است که لازم است دادستان‌ها به‌عنوان مدعی‌العموم ورود جدی پیدا کنند و مسئولان عالی قوه قضائیه نیز عزم جدی در تشکیل جلسات منظم شورا را باید در دستور کار قرار دهند.

یکی دیگر از نقش‌های مهم و قابل توجه دادستان حفظ حقوق عامه است. این موضوع اگر چه سابقاً در اخبار و رسانه‌ها بازتاب اندکی داشت لکن اکنون با ورود جدی دادستان به یکی از سوژه‌های جدید پیشگیری مبدل شده است. ارتباط مسائلی که با جان مردم سروکار دارد و مشکلات مربوط به حوزه‌ی اقتصادی در جامعه باعث شده دادستانی با رویکرد نوینی و حتی گاه فراتر از قانون مبادرت به برخوردهایی با متخلفین نماید که می‌تواند روی سلبی پیشگیری باشد. این نوع پیشگیری که در حقیقت توسل به قوای قهری و در زمره‌ی پیشگیری‌های کیفری است شاید در ظاهر بتواند بخشی از آسیب‌های اجتماعی را کنترل کند اما بدون شک ایرادات وارد بر پیشگیری وضعی کماکان باقی بوده و در عمل نمی‌تواند نتایج دائمی را در پی داشته باشد.

در کنار همه‌ی این مباحث، موضوع مهم که می‌تواند موجب اخلال در وظیفه‌ی پیشگیری از جرم دادستان گردد، مربوط به نقش دادستان در امر تحقیق و تعقیب به صورت توأمان می‌باشد. در سیستم دادرسی کنونی در ایران (برخلاف دنیا) دادستان نقش تحقیق و تعقیب را توأماً دارد (ماده‌ی ۲۲ و مواد ۶۴ تا ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲) و نقش تحقیق وی باعث شده که از نقش ذاتی و اولیه‌ی خود که تعقیب است باز بماند و همین امر موجبات افزایش جرائم را فراهم نموده چرا که نظارت و کنترل رسمی کمرنگ شده است.

عدم کشف جرم و پیگیری مقامات امنیتی و قضایی یکی از مواردی است که ممکن است منجر به تعدد جرم و بزهکاری شود. روایت یکی از مشارکت‌کنندگان، با جرم مشارکت در آدم‌ربایی و تجاوز به عنف، نشان‌دهنده‌ی ضعف جدی کنترل‌های رسمی است. چنانچه از نقل قول ایشان برمی‌آید پس از چندین بار ارتکاب جرم، واکنش رسمی مطلوبی از طرف جامعه و نهادهای مربوطه نشان داده نشده است.

م. می‌گوید: «دوست داشتم مهاجم باشم و شیشه‌ها را بشکنم. در این مدت کسی از دستم شاکی نشد و اگر شیشه‌ای هم شکستم و شاکی شدند، پولش را می‌دادم و فیصله می‌یافت. هیچ کس از من ایرادی نمی‌گرفت و راهنمایی‌ام نمی‌کرد». صحبت‌های ا. نیز نشان می‌دهد که چند مورد سابقه‌ی سرقت مقرون به آزار و آدم‌ربایی داشته و عدم کشف و پیگیری مقامات قضایی منجر به جرائم بعدی از سوی او شده و نهایتاً به اتهام قتل دستگیر شده است. وی می‌گوید: «در پرونده‌ی اول من، کسی متوجه نشد و دستگیر نشدم و یک سال بعد از سرقت و قتل در پرونده دیگری دستگیر شدم».

ا. که در حال حاضر به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی مشدد در زندان به سر می‌برد، می‌گوید: «در مدرسه یک بار با یکی از بچه‌ها دعوایم شد و او را با چاقو زدم. مدت‌ها فراری بودم تا اینکه رضایت داد و پرونده بدون رسیدگی بسته شد. از نظر من اگر در آن دو باری که بازداشت شدم کسی به من یاد می‌داد که چه اتفاقی ممکن است بیفتد یا اینکه اگر مرا زندان می‌فرستادند، آدم می‌شدم».

ی. نیز یکی از افرادی است که سابقه‌ی انجام جرائمی متعددی همچون سرقت مقرون به آزار، تحریق عمدی، رابطه نامشروع، آدم‌ربایی مشدد و قتل عمدی را در پرونده‌ی خود دارد، حکایت وی نیز نشان‌دهنده‌ی حمایت خانواده و عدم پیگیری جرائم توسط مدعی‌العموم است، وی در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید: «یک بار در مدرسه یکی از بچه‌ها را با چاقو زدم و فرار کردم تا اینکه مادرم رضایت آنها را گرفت». با توجه به اینکه در همه‌ی این موارد جرم دارای دو جنبه‌ی عمومی و خصوصی بوده است و طبق مقررات قانونی با گذشت شاکی جنبه‌ی خصوصی جرم متوقف لکن جنبه‌ی عمومی جرم کماکان پابرجا و قابل پیگیری است، با عدم حضور دادستان متعاقب وقوع بزه و احراز آن، به نوعی

سهل‌انگاری در وظایف نمودار گردیده که اتفاقاً این موارد بسیار مؤثر در متجری شدن افراد و ارتکاب جرایم آتی و مکرر شده است.

یکی از مواردی که موجب یأس و ناامیدی بسیاری از بزهکاران شده و موجبات ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند، احساس بی‌عدالتی نسبت به مسئولین قضایی و مدعی‌العموم و عدم حمایت مادی و معنوی آنها است.

س. از جمله مشارکت‌کنندگانی است که به شدت از این مسأله گلایه دارد. وی بیان می‌دارد: «هیچ‌کس را نداشتم و بی‌پناه بودم. وقتی به دولتی‌ها گفتم صاحب کارم به من ظلم کرد (طلب مرا نداد) مرا فرستادند زندان و گفتند به مهندس توهین کرده‌ام. همه مرا مؤاخذه کردند که مهندس را زدی. من شدم متهم و او شد شاکی».

وی در قسمتی دیگری از مصاحبه‌اش نیز به عدم حمایت مالی اشاره می‌کند و می‌گوید: «رفتم پیش دادستان شهر گفتم پول ندارم، گفت ربطی به من ندارد، هفت روز به من مرخصی داد که فقط دو روز در راه بودم تا رسیدم به شهر خودم شدم محکوم فراری. من از قاضی کمک خواستم ولی قاضی گفت زندگی تو برایم مهم نیست، برای من این کتاب مهم است (منظور کتاب قانون می‌باشد)».

عدم آگاهی شهروندان از حقوق خود و همچنین ضعف در اطلاع‌رسانی پیرامون مسائل حقوقی یکی دیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار در ارتکاب جرائم است. بر این اساس، بسیاری از افراد به خاطر این بی‌اطلاعی و با تصور اینکه خودشان باید حقیقت را بگیرند و قانون کاری برای آنها انجام نمی‌دهد به مشکلات بسیاری دچار شده‌اند. م. یکی از کسانی است که عدم اطلاع از حقوق قانونی‌اش مشکلات بسیاری برای او و فرزندانش ایجاد کرده تا حدی که هم‌اکنون به اتهام مشارکت در قتل عمدی در زندان به سر می‌برد. وی در این خصوص می‌گوید: «از شوهرم خیلی می‌ترسیدم ولی الان اگر برگردم از طریق قانون پیگیری می‌کنم. من هیچ راهنمایی نداشتم و کسی حمایت نکرد»؛ همچنین یکی از مسائلی که کمبودهای قانونی و همچنین عدم پیگیری مدعی‌العموم باعث شده تا مشکلاتی زیادی را در جامعه ایجاد می‌کند، مسأله‌ی نداشتن سند هویتی برخی از افراد است. ح. در این باره می‌گوید: «چون شناسنامه نداشتم، نتوانستم درس بخوانم»؛ و این درس نخواندن در نهایت او را به وادی مجرمیت سوق داده است.

ضعف سیستم دیدبانی پلیس

واژه‌ی پلیس در افکار عمومی همواره به‌عنوان ضابط قضایی نقش بسته و با مأموریت کشف جرم همراه بوده و تاکنون، پلیس تنها به‌عنوان ابزار سیاست‌های کیفری - واکنشی - مورد استفاده قرار گرفته است؛ به بیان دیگر نقش پلیس به‌طور سنتی فقط در چارچوب نظام کیفری تعریف می‌شود. این در حالی است که اصولاً پیدایش نهاد پلیس در جوامع انسانی تنها جهت کشف و سرکوبی جرایم نبوده است، بلکه مأموریت نخستین پلیس همانا حفظ نظم و انضباط در سطح جوامع بوده که به تدریج و در گذار زمان این نقش اولیه به دست فراموشی سپرده شده و به نقش‌های کیفری و سرکوبگرانه‌ی پلیس بیشتر توجه شده است (Khanmohammadi & et al., 2010: 107).

امروزه سازمان‌های پلیسی در سراسر دنیا به جای تکیه بر ابزارها و روش‌های سنتی در برخورد با بزهکاری، با رویکردها و اقدامات نوین پلیسی از جمله جامعه‌ی محوری و مشارکت مداری، راهبردهای پیشگیرانه اتخاذ کرده‌اند. بر همین اساس، نیروی انتظامی در سال‌های اخیر سعی نموده تا با بهره‌گیری از رویکردها و شیوه‌های نوین، اقداماتی را در این زمینه به انجام برساند از جمله می‌توان در حوزه‌ی پیشگیری وضعی به تشکیل پلیس پیشگیری، راه اندازی و تقویت مرکز فوریت‌های پلیسی (۱۱۰)، تشکیل نگهبان محله، سالم سازی اماکن و محیط‌های عمومی و غیره اشاره کرد و در حوزه‌ی پیشگیری اجتماعی به تشکیل معاونت اجتماعی، جلب مشارکت‌های مردمی، گسترش واحدهای مشاوره و مددکاری اشاره نمود که علاوه بر این اقدامات، اصلاحات ساختاری و سازمانی، مشارکت و بسیج عمومی، نوسازی و آموزش نیروهای پلیس، موجبات ارتقاء عملکرد این سازمان در مداخلات پیشگیرانه را فراهم می‌آورد. اما با همه‌ی این اوصاف سیر فزاینده‌ی ارتکاب جرائم حاکی از نیاز به انجام کارهای بیشتر است و نشان‌دهنده‌ی ضعف‌های این نهاد در نظارت و کنترل رسمی می‌باشد. پلیس به‌عنوان مهم‌ترین دیده‌بانی که می‌تواند در پیشگیری وضعی ارتکاب جرایم نقش ایفا کند، به موجب تئوری‌های مهم دنیای پیچیده کنونی مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که در سیستم‌های مراقبتی دنیای مدرن وجود دارد مبتنی بر تئوری پنجره‌های شکسته (جیم ویلسون و جورج کلین، پنجره‌های شکسته: پلیس و امنیت محلی، ۱۹۸۲) است که بیان می‌کند نظارت و نگهداری محیط‌های شهری در یک وضعیت خوب ممکن است از خرابکاری بیشتر و همچنین از تشدید جرم‌های جدی‌تری جلوگیری کند. در کنار آن سیاست تسامح صفر با تأکید بر کشف جرم و برخورد بدون اغماض و سخت‌گیرانه با ناقضین هنجارهای اجتماعی به نوعی در پیشگیری از وقوع جرایم مؤثر

است. پنجره‌های شکسته، بیشتر پیرو قاعده‌ی قانون و نظم و دارای بینش اجتماعی نسبت به پلیس و مردم جهت برقراری نظم است و نه الزاماً، طرفدار توسل به پاسخ‌کیفری قهرآمیز در پیشگیری از جرایم بزرگتر. تأکید این نظریه بر آن است که انصراف از حفظ نظم توسط پلیس، به منظور تمرکز بر جرائم جدی، اشتباهی محض بوده و موجب بروز بی‌انضباطی و ارتکاب جرایمی بزرگتر می‌شود (Jang & et al., 2008: 535).

گشت‌زنی و حضور مرتب و مداوم در راستای ایجاد حس امنیت از جمله وظایفی است که باید به شکل صحیح انجام شود. به بیان دیگر، عدم نظارت و کنترل کافی و همچنین عدم استفاده از شیوه‌های کنترل نامحسوس و تکنولوژی‌های نظارتی همچون دوربین مداربسته زمینه‌ی بروز جرائم را فراهم نموده است. م. یکی از کسانی است که در صحبت‌هایش به عدم حضور و نظارت کافی پلیس اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که مرتباً با دوستانش آزادانه در پارک و خیابان شرب خمر می‌کرده‌اند. وی می‌گوید: «من و دوستانم اغلب پنج‌شنبه یا جمعه می‌رفتیم سمت پارک جنگلی و مسجد مهدیه با دوستانم مشروب می‌خوردیم».

او همچنین در قسمت دیگری از صحبت‌هایش به چگونگی ارتکاب جرم آدم‌ربایی اشاره می‌کند، که عدم حضور پلیس شرایط آن را تسهیل نموده است. «حدود ساعت ۹ شب مشروب و قرص خوردیم. خانمی توجه ما را جلب کرد، ایستادیم و انداختیمش توی ماشین به او تجاوز کردیم».

خانم م. نیز که متهم به معاونت در قتل عمدی می‌باشد، در سخنانش به‌طور آشکار به عدم حضور پلیس به‌ویژه در مناطق خلوت که انتظار می‌رود کنترل بیشتری توسط پلیس صورت گیرد، اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «... بعد او (راننده‌ی آژانس بانوان) را به سمت بلوار ... بردیم. در کوچه‌های خاکی شوهرم از پشت سر، بندی را دور گردنش انداخت»؛ همچنین او به راحتی و دور از چشم مأمورین خودرو را به آتش می‌کشد. در این خصوص اشاره می‌کند: «شوهرم رفت ماشین را در ورزشگاهی که کنار خانه‌مان بود سوزاند تا اثر انگشتی باقی نماند». این در حالی است که در یک ورزشگاه هیچ‌گونه نظارت و دیده‌بانی رسمی صورت نمی‌گیرد.

ا. نیز به این موضوع اشاره و می‌گوید: «رفتیم جلو دیدم یک آقا و یک خانم در ماشین در حال ارتباط جنسی بودند. کله‌ام داغ بود» و شاید حضور پلیس در آن زمان و مکان می‌توانست از وقوع آدم‌ربایی و تجاوز به عنف جلوگیری نماید. در این رابطه پ. نیز بیان می‌دارد: «یک روز گروهی مرا به زور سوار ماشین کردند و به من در اطراف شهر تجاوز

کردند». همه‌ی این موارد حاکی از اهمیت مکان وقوع جرم و ضعف پلیس در این خصوص است. در حقیقت ارتکاب جرم در مکان‌هایی است که به واسطه‌ی محیط‌های پر خطر و جرم‌زا پلیس مکلف به حضور بوده است اما در زمان وقوع جرم به دلیل عدم حضور پلیس، مرتکب اطمینان از عدم دستگیری داشته و مرتکب جرم شده است. بر این اساس یکی از وظایف پلیس تعیین مکان‌های جرم‌خیز و استقرار سیستم‌های کنترلی و نظارتی و همچنین گشت‌های ویژه در این مکان‌ها و مناطق می‌باشد. اجرای ح. و درگیری‌های پیش از حادثه‌ی اصلی او نشان از عدم حضور و نظارت پلیس در تمامی مراحل شکل‌گیری دعوا و نهایتاً قتل بوده است.

ی. نیز پس از اقدام به قتل، مدت زمانی طولانی اجساد را با ماشین شخصی‌اش حمل می‌کرده در این باره می‌گوید: «جنازه‌ها را با هم داخل ماشین گذاشتیم و چند روز دنبال جایی برای اخفای جسد بودیم تا اینکه یک زمین خالی بود که همان جا خاکشان کردیم». از این نمونه‌ها چنین برمی‌آید که بسیاری از جرائم در مکان‌های عمومی اتفاق افتاده است، یا ادله‌ی جرم در مکان‌های عمومی مخفی شده‌اند و این امر نشان از عدم حضور نیروی انتظامی و فراهم شدن فرصت ارتکاب جرم یا مخفی کردن ادله است.

عدم استفاده از روش‌های علمی کشف جرم توسط پلیس نیز یکی دیگر از ضعف‌های این نهاد کنترل رسمی است؛ به طوری که از مصاحبه‌های صورت گرفته با مشارکت‌کنندگان تحقیق بر می‌آید عدم کشف جرائم تأثیر بسیار بسزایی در تعدد ارتکاب جرم داشته است. ا. با اشاره به عدم کشف جرائم چنین عنوان می‌کند که ارتکاب هر جرم و عدم کشف و دستگیری‌اش، موجب ارتکاب جرم بعدی شده است. وی می‌گوید: «... سریع انداختیمش توی صندوق و علیرغم رد شدن ما از جلوی دوربین‌ها هیچ تصویری ضبط نشده بود». وی پس از عدم شناسایی و دستگیری در این مورد باز مرتکب جرمی دیگری می‌شود و در این خصوص بیان می‌کند: «در پرونده‌ی دوم دکتر را تعقیب کردم و با ماشین او را زیر گرفتم و از محل حادثه فرار و هیچ ردی به جا نگذاشتیم». وی به جهت عدم شناسایی و دستگیری، به سراغ جرم بعدی رفت، «بعد از مدتی دوباره به یکی از دوستانم گفتم نامه‌ی تهدیدآمیزی نوشت و با یک فشنگ برنو او را ترساندم». اما این پایان کار نبود چرا که هنوز دستگیر نشده بود. «در مرحله‌ی سوم تصمیم گرفتم ماشینش را آتش بزنم، آتش زدم و فرار کردم»؛ او در جایی دیگر از انباری در داخل شهر جهت پنهان‌سازی اموال مسروقه می‌گوید: «انباری داشتیم که پنجاه ماشین سرقتی آنجا بود».

ی. نیز در خصوص عدم کشف توسط پلیس می‌گوید: «ماشین او را آتش زدیم و از کارم هم فیلم گرفتیم و برایش فرستادم، چون با موبایلی که فیلم‌برداری کردم، دور انداختیم و سیم‌کارت هم به اسمم نبود، پلیس نتوانست بفهمد کار چه کسی است». همان‌طور که واضح است در تمام این موارد، کشف علمی جرائم در ایران به درستی صورت نمی‌گیرد. البته این موضوع نیز واقعیت انکارناپذیری است که در مجموع سیستم خدمات‌رسانی بسیار ناقص و توأم با پیچیدگی‌های متعددی است که ارتکاب جرم را بسیار ساده می‌کند و شاید حتی بررسی تأثیر این سیستم ناکارآمد نیازمند پژوهش مجزایی باشد لکن این موضوع از نقش پلیس در دیدبانی منظم کم نخواهد کرد و به هر حال طبق قانون، سیستم انتظامی به‌عنوان ضابط دستگاه قضایی مکلف است ضمن اینکه گشت‌های منظم و ساعتی را در محلات پرخطر بدهد، در تأمین تجهیزات و تقویت لجستیک و نهایتاً کشف علمی جرایم اقدام نماید. در حقیقت فقدان ضابطه‌ی مشخص و مدون در کشف علمی جرایم (که در اکثر موارد تجربیات عینی آن توسط مشارکت‌کنندگان نیز اعلام گردیده است) باعث استفاده از شگردهای حرفه‌ای مجرمانه شده است و اغلب افراد با ارتکاب جرم به جهت عدم پیگیری سریع و عدم کشف، جسارت ارتکاب جرم مجدد را پیدا می‌کنند.

زندان به مثابه تشدیدکننده جرم

زندان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنبیه در مقابله با پدیده‌ی جرم و شخص مجرم است. اگر چه فلسفه‌ی اصلی تأسیس زندان‌ها، تأمین منافع جامعه از طریق اصلاح و تربیت مجرمین و پیشگیری از تکرار جرم است، اما مطالعات و پژوهش‌های علمی متعدد (*Yaghoubi & Elmi, 2017; Javan Jafari & Khodadadi, 2012; Moaznadzegan & Khodadadi, 2013*) نشان می‌دهد؛ اغلب زندان‌ها در اصلاح زندانیان موفق نبوده‌اند و در واقع زندان نتوانسته تأثیرات خود را به ویژه در حیطه‌ی بازدارندگی خاص ایفا نماید، به‌طوری که بر اساس مطالعات صورت گرفته، تعداد کثیری از محکومان حبس، پس از خروج از زندان، دچار تکرار جرم شده و بار دیگر به فرایند کیفری باز می‌گردند. نکته‌ای که با زیر سؤال بردن جایگاه بازدارندگی حبس، قانون‌گذار را به کاهش بهره‌جویی از این نوع مجازات فرا می‌خواند. سازمان زندان‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های وابسته به قوه‌ی قضاییه بر خلاف دیدگاه‌های سنتی که نقش و کارکرد آن را صرفاً محل نگهداری محکومین یا متهمین قتل عمد در نظر می‌گرفتند، در آیین‌نامه‌ی جدید رویکرد بازپرویی و بازسازی و در حقیقت نگاه حمایتی داشته است و حتی

به بعد تربیتی و حرفه‌آموزی و اشتغال هم توجه ویژه داشته است. در آیین نامه به تشکیل پرونده شخصیت برای محکومین، طبقه‌بندی محکومین، انجام اقدامات تأمینی و تربیتی قبل و بعد یا ضمن اجرای مجازات، برنامه‌های بازپرورانه با رویکرد پیشگیری از وقوع جرم، فعالیت‌های مددکاری جهت ایجاد ارتباط خانوادگی، حمایت مادی از طریق انجمن حمایت از زندانیان در حین تحمل کیفر یا پس از آن برای محکوم و خانواده‌ی وی اشاره شده است که جملگی وظایف مبین نقش مهم این سازمان در بازپروری محکوم دارد.

یکی از مواردی که فراوانی بسیاری در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان این تحقیق دارد، حاکی از شرایط نامناسب زندان است، شرایطی که باعث شده زندان را به اتاق فکر بزهکاری تبدیل کند؛ همچنین دسترسی آسان به مواد مخدر نیز این شرایط بد را تشدید کرده است.

م. که ده سال سابقه‌ی حضور در زندان دارد، در این خصوص می‌گوید: «از ۱۵ سالگی در زندان هستم. حال و هوای زندان اصلاً خوب نیست. اکثراً در آنجا معتاد هستند. در زندان غالباً افراد گروه‌بندی می‌شوند. در زندان کسی احترامش بیشتر است، که قدرت بیشتری دارد. برای معتادان زندان بهترین جا است، زیرا همه چیز راحت پیدا می‌شود. گرد، شیشه و ... در زندان برای اینکه خیلی‌ها را کنترل کند آن‌ها را قرصی می‌کنند». ح. نیز از این موضوع شکایت دارد و چنین می‌گوید: «محیط زندان بد است. پرخاشگری‌ها مرا آزار می‌دهد. مواد در زندان راحت پیدا می‌شود».

خ. نیز حدود چهار سال در زندان به سر می‌برد و در خصوص کارگاه آموزش خلافتکاری چنین می‌گوید: «از سال ۹۲ زندان هستم. خلافتکارهایی که توی زندان هستند کار خودشان را از همانجا می‌کنند. مواد داخل زندان زیاد است و پیشنهاد خلاف زیاد مطرح می‌شود. در زندان تریاک مثقالی پانصد هزار تومان است که در بیرون این مقدار ده هزار تومان است». این موضوع نکته‌ای قابل توجه است که دسترسی به مواد مخدر در زندان بسیار سهل است اما این دسترسی سهل که جای سؤال بسیاری در مورد شیوه‌های غلط زندانبانی دارد، با سیستم توزیع بسیار حرفه‌ای و پیچیده‌ای مواجه است که سبب شده است مواد مخدر در زندان با قیمتی بسیار بالاتر از نرخ متداول خرید و فروش گردد. ا. نیز تعبیر دیگری از زندان عنوان می‌کند: «من فکر می‌کردم که مصرف مواد، آخر دنیاست؛ نمی‌دانستم که دنیای بدتری هم هست که آن زندان است».

ح. می‌گوید: «خودتان را جای من بگذارید که در تمام طول دوران جوانی در محیط خشن زندان باشید. در اینجا دچار افسردگی شدم. زندان از هر لحاظ محیط آلوده‌ای است.

مأموران زندان هم کاری می‌کنند که افسردگی بگیرد. در این یازده سال زندگی در زندان خودزنی‌ها و خودکشی‌های فراوانی دیدم. من هر شب با خواب دیدن صحنه اعدام بیدار می‌شوم».

م. که خودش نیز زندانی است از محیط بد زندان و تأثیر آن در زندگی پسر زندانی‌اش می‌گوید: «پسرم در زندان با تشویق همبندی‌هایش قصد وارد کردن و توزیع مواد مخدر به زندان را داشتند، که دستگیر می‌شود و الان در زندان است».

آنچه در میان مشارکت‌کنندگان در این پژوهش قابل توجه است، آمار بازگشت مجدد به زندان و تکرار جرایم است. در این پژوهش از میان بیست مشارکت‌کننده، دوازده نفر تجربه‌ی زندان را گزارش کرده‌اند که برخی از آن‌ها علیرغم حضور در زندان از اتهام اولیه بازداشتی، تبرئه شده‌اند و برخی تا سه بار سابقه‌ی بازداشت و برگشت به زندان را اعلام نموده‌اند. این در حالی است که فقط چهار نفر از مشارکت‌کنندگان تجربه‌ی بازداشت در بازداشتگاه مراجع انتظامی که زیر نظر سازمان زندان‌ها است را نداشته‌اند و بقیه به نوعی به دلیل ارتکاب جرم سابقاً بازداشت شده‌اند، هر چند که نتیجه‌ی برخی از آن پرونده‌ها صدور حکم برائت بوده است که جای تأمل دارد. برخورد نادرست و شکایت از محیط زندان در صحبت‌های بسیاری از این افراد مشترک است، س. در این باره بیان می‌دارد: «من در نوجوانی به بند نوجوانان زندان افتادم و سابقه‌دار شدم. ورود به زندان در روند زندگی‌ام تأثیرگذار بود و با افراد خلافکار آشنا شدم. حضور من در زندان عامل اصلی خلافتکاری من بود».

وی همچنین در جای دیگری به نوع نگرش رئیس زندان نسبت به محکومین اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زندان به رئیس زندان گفتم به من کارت تلفن بده، گفت می‌گم از کمیته‌ی امداد برات بیاورند، این حرف یعنی توهین به من، یعنی من گدا هستم؛ عصبانی شدم و او را زدم». زندانبانی به معنای علم اداره‌ی زندان در جامعه‌ی کنونی نیازمند بازنگری کلی است. یکی از رویکردهای مهم در این علم، نگاه به دور از هیچ‌گونه برداشت ذهنی است. رعایت کرامت ذاتی انسانی افراد که در علم اخلاق حرفه‌ای نیز از آن به‌عنوان مهم‌ترین نقطه‌ی کاری ذکر می‌شود، لازم است در اداره‌ی زندان به چشم آید. توهین و عدم حمایت مادی و معنوی زندانبانان و مسئولین زندان از زندانبانان تأثیر منفی بر رفتار آنها خواهد داشت و می‌تواند موجب بروز جرائم بعدی گردد.

همان‌طور که مشاهده می‌گردد، اکثر مصاحبه‌ها حاکی از شرایط نامساعد زندان می‌باشد، گر چه فرد با یک جرم وارد زندان می‌شود اما بدیهی است که فردی که با جرم

سبک‌تر وارد شده، ممکن است در خصوص جرائم دیگر آموزش ببینند؛ همچنین، خرده فرهنگ‌های مجرمانه، عدم رعایت اصول زندانبانی، بی‌اعتمادی زندانیان به مسئولین زندان، اعتیاد در زندان، ویژگی‌های مجرمیت در زندان و همنشینی‌های نامناسب و عدم مراقبت بعد از خروج و به‌طور دقیق‌تر عدم کنترل رسمی باعث شده که زندان به جای کاهش و پیشگیری از جرائم و به جای داشتن جنبه‌ی بازدارندگی به محیط مناسبی برای رشد و پرورش جرم تبدیل شود.

بدرپرستی و استیگمای بهزیستی

عمده‌ترین نهاد دولتی در جهت ساماندهی طیف آسیب‌پذیر جامعه، سازمان بهزیستی است و همان‌طور که از نام این سازمان بر می‌آید هدف اصلی آن فراهم کردن شرایط به زیستن در جامعه است. در این میان این ابهام پیش می‌آید که آیا می‌توان بهزیستی را به‌عنوان نهاد کنترل‌کننده‌ی رسمی محسوب کرد؟ بی‌شک در پاسخ سؤال لازم است که به این موضوع توجه ویژه داشت که طبق تعاریف ذکر شده در مبحث پیشین، سازمان‌های دارای کنترل‌های رسمی را می‌توان نهادهایی در نظر گرفت که طبق قانون این وظیفه را بر عهده دارند. سازمان بهزیستی از جمله نهادهایی است که در متون قانونی مختلف و حتی آیین‌نامه‌های اجرایی متعددی دارای وظیفه در جهت کنترل آسیب‌های اجتماعی قلمداد شده است. مانند قانون ساماندهی کودکان خیابانی که در آن صراحتاً بهزیستی را به‌عنوان متولی جهت اسکان و ارائه‌ی حمایت‌های مادی و معنوی در نظر گرفته است.

همچنین بر اساس لایحه‌ی قانونی مربوط به تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب ۱۳۵۹/۳/۲۴ شورای انقلاب اسلامی و برنامه‌ی پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، بهزیستی وظیفه‌ی سر و سامان دادن به وضعیت بسیاری از زنان و کودکان محروم و آموزش و تدارک امکانات پیشگیری از وقوع جرم را بر عهده دارد. همین‌طور در آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۴، پیش‌بینی شده است که محور و اساس حمایت‌ها و اقدامات اجرایی، ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و فراهم کردن زمینه‌ها و اراده‌ی خدمات آموزشی، تربیتی، مددکاری و نگهداری افراد مذکور است. لذا صرف‌نظر از اینکه بهزیستی می‌تواند قطعاً جز نهادهای کنترل رسمی باشد، ضعف حمایت یک نهاد دولتی همچون بهزیستی ممکن است با توجه به پشتوانه‌ی قانونی موجبات افزایش جرم و جنایت را در جامعه فراهم آورد.

یکی از موارد عمده‌ی ضعف بهزیستی مربوط به عدم حمایت عاطفی، سختگیری‌ها، کم‌کاری و ضعف مددکاران اجتماعی است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان که به نوعی با سازمان بهزیستی در ارتباط بوده‌اند، نتوانسته‌اند با آن به خوبی ارتباط برقرار کنند و این ناامیدی منجر به ارتکاب جرائم از سوی آن‌ها شده است. خانم م. که از کودکی در بهزیستی بوده در این خصوص می‌گوید: «من از شش سالگی و قبل از فوت پدر و مادرم به دلیل اعتیاد شدید آنها و با گزارش همسایه‌ها تحویل بهزیستی شدم. من کمبود عاطفی زیادی داشتم» (عدم حمایت عاطفی). وی همچنین در رابطه با مراقبت‌های سخت در بهزیستی می‌گوید: «دوست داشتم بروم بیرون ولی نمی‌گذاشتند و به همین خاطر زود ازدواج کردم». با ملاحظه‌ی این مصاحبه نکته‌ی مهمی که به چشم می‌خورد این است که قانونگذار در مقررات مختلفی پیش‌بینی نموده است که در صورتی که طفلی دارای خانواده نباشد یا در اصطلاح بی‌سرپرست قلمداد شود، این وظیفه بر عهده سازمان‌های دولتی مانند بهزیستی قرار خواهد گرفت. نظیر این رویکرد در قانون مجازات اسلامی در باب جرایم ارتكابی اطفال و مجازات‌های آن و همچنین در بحث حضانت در قانون مدنی نیز وجود دارد. در حقیقت در این فروض تصور ذهنی قانونگذار این است که بهزیستی باید در جایگاه خانواده‌ی طفل در آید و بتواند با سازوکارهای حمایتی و حضور افراد متخصص خلأهای شکل‌گیری شخصیت نابهنجار را در طفل مرتفع سازد. در حالی که بهزیستی نتوانسته است این وظیفه را بخوبی ایفا نماید.

وی در خصوص ضعف مددکاران می‌گوید: «تا سال ۸۰ خوابگاه بودم که در آن سال یکی از مربیان خوابگاه مرا برای یکی از پسرهای قومشان پسندید. آن‌ها دنبال دختر بی‌کس و کاری می‌گشتند و این قرعه به نام من افتاد. من خیلی بچه بودم. فقط دوست داشتم از قفس آزاد شوم». ازدواج اطفال به موجب قانون و کنوانسیون‌های بین‌المللی ممنوع است و دلیل آن نیز به دلیل عدم رشد کامل شخصیت و رشد فیزیکی و جسمانی طفل است. نکته‌ی مهم در این رابطه این است که طفل بدون هیچ پشتوانه‌ی قانونی و منطقی در سنین نوجوانی با مردی که شرایط مناسب زندگی را نداشته است ازدواج می‌کند و قطعاً خروج وی از مراکز با نظارت بهزیستی به بدترین شیوه‌ی ممکن عملیاتی شده است. حتی می‌توان بیان کرد که اهمال‌کاری مددکاران در خصوص ازدواج و مشکلات زندگی منجر به ناامیدی و فشارهای روحی و روانی او شد. «در چند سال بعد از ازدواج تقریباً هر سال خودکشی می‌کردم». پس از جدایی وی مجدد به بهزیستی بازگشت و این شروع اتفاقات بد دیگری بود.

در این باره می‌گوید: «در خوابگاه با دختری دوست شدم که از شوهرش جدا شده بود و برای مددکاری به بهزیستی می‌آمد و دوستی ما منجر به ازدواج با برادرش شد». پس از ازدواج دوم، مشکلات مالی باعث انحراف و کجروی وی شد. وی در بهزیستی با مردی آشنا شده بود. «در بهزیستی با پیرمردی آشنا شدم که به ظاهر خیر بود. زنگ زدم به او و خواستم که در عوض خدمات جنسی به من پول بدهد».

اظهارات م. که به جرم مشارکت در آدم‌ربایی و تجاوز به عنف، در زندان به سر می‌برد حکایت از سخت‌گیری در بهزیستی دارد که منجر به فرار وی شد.

او می‌گوید: «در دوران کودکی مادرم به اتهام حمل مواد مخدر به زندان محکوم شد و از همان موقع پدرم، من و بقیه‌ی خواهران و برادرانم که ۷ نفر هستیم تحویل بهزیستی داد. همه‌ی برادران و خواهرانم از هم جدا بودند و من هیچ‌کدام را نمی‌دیدم. کلاس اول راهنمایی که رسیدم، از بهزیستی فرار کردم. آنجا امکانات خوب بود، اما من دوست داشتم مثل بقیه باشم، حتی اگر زندگی سخت‌تر باشد». ف. نیز در بچگی گم می‌شود و این سرآغاز حضور او در بهزیستی است، وی در آنجا شرایط بسیار بدی را پشت سر می‌گذارد که تأثیر بسزایی در مجرمیت او داشته است.

او می‌گوید: «چون خانواده‌ام را نمی‌شناختند مرا تحویل یتیم‌خانه، دادند. سختی خیلی زیادی کشیدم؛ به هر که می‌گفتم پدر و مادر دارم مسخره‌ام می‌کردند و سر این موضوع کتک‌های بسیاری خوردم. آن موقع شرایط سختی داشتم به حدی که زندان الان و با این شرایط حتی بسیار راحت‌تر از محیط غذاخانه بود».

موارد ذکر شده گوشه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان بود که به زعم ایشان عدم حمایت بهزیستی و بدسرپرستی از عوامل مهم و تأثیرگذار در مجرمیت آنان بوده است. در واقع می‌توان گفت، فاکتورهایی که می‌بایست بهزیستی برای بهتر زیستن داشته باشد، را نداشته و این باعث شده فرد پرورش درستی پیدا نکند و به یک کجرو یا منحرف اجتماعی تبدیل شود.

مدرسه و هویت شکست

مدرسه یکی از مهم‌ترین مراکزی است که در تعالی فردی و پرورش افراد از سنین ابتدایی نقش بسیار مهمی دارد، که در نظام آموزشی کنونی، از وظیفه و رسالت اصلی خود که همانا آموزش و پرورش می‌باشد، دور شده و کارکرد پرورش که بایستی مقدم بر آموزش

باشد، کم‌رنگ شده است (Sabouri Khoshroshahi, 2010: 194). نقش مدرسه در مقوله‌ی پیشگیری رشدمدار بر کسی پوشیده نیست؛ در این نوع پیشگیری که متمرکز بر شخصیت افراد است، تلاش می‌شود در سنین ابتدایی زندگی به نوعی بر شکل‌گیری صحیح شخصیت اقدام شود که در آینده، افراد مرتکب جرم نشده و در صورت نفوذ تفکر مجرمانه آن را به منصفه ظهور نرسانند. این نوع پیشگیری که دیربازده‌ترین آثار را در جامعه به جا می‌گذارد، از مؤثرترین انواع پیشگیری بوده که دامنه‌ی هدف آن افراد کمتر از ۱۸ سال را در برمی‌گیرد. مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای کنترل‌کننده‌ی رسمی قلمداد می‌شود. یکی از اسناد بالادستی که مبین موضوع است، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌باشد. این سند در راستای اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران و با چشم‌انداز تربیتی افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تدوین شده است. این سند همه‌جانبه که نقشه‌ی راه آینده وضعیت سازمان آموزش و پرورش را تبیین می‌کند، با نگاه کلان و برون‌سازمانی، تمرکز در حوزه‌های مراقبتی، آموزشی، تقویت بنیان خانواده، فراهم کردن زمینه‌های لازم جهت نقش‌آفرینی مدرسه به‌عنوان کانون کسب تجربیات محلی و حتی مشارکت فعال در حوزه‌ی خدمت به محرومین، حرکت‌های خیرخواهانه مردمی را در دستور کار قرار دارد. دامنه‌ی فعالیت‌های گسترده پیش‌بینی شده در این سند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بالادستی که دارای ضمانت اجرایی نیز می‌باشد، مبین نقش کنترل‌گر این سازمان در زمینه‌ی مهار پدیده‌ی بزهکاری و انحرافات اجتماعی است.

یکی از مواردی که در صحبت‌های اکثر مشارکت‌کنندگان به وفور به چشم می‌خورد به مدرسه مربوط می‌شود و تعداد زیادی از آنها از تنبیه بدنی توسط معلمان و اولیای مدرسه، آموزش اجباری و عدم راهنمایی و مشاوره صحیح گلایه می‌کنند. م. در این خصوص می‌گوید: «در مدرسه، معلمان تا دلتون بخواهد ما را می‌زدند». ح. نیز از تنبیهات در مدرسه و تأثیر روحی و روانی آن می‌گوید: «یکی دو بار در دوران راهنمایی‌ام خیلی شدید معلم کتکم زد و تنبیه آنقدر شدید بود که الان فکر کردن به آن ناراحتم می‌کند». ا. نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، «تا سوم راهنمایی درس خواندم. در مدرسه کتک می‌خوردم». م. یکی از افرادی است که از سوی اولیای مدرسه مشاوره‌ای به او ارائه نشده و آموزش اجباری باعث اذیت و آزارش شده است. وی در این خصوص می‌گوید:

«همیشه چون نمره‌هایم بد بود کتک می‌خوردم. به رشته‌های فنی علاقه داشتم که چون در روستای ما فقط رشته‌ی ادبیات بود من ناچار شدم به رشته‌ای برم که دوست نداشتم». ف. نیز از عدم مشاوره‌ی اولیای مدرسه می‌گوید: «در مدرسه، معلم بچه‌ها را فلک می‌کرد. دوست داشتم کار فنی یاد بگیرم، اما نمی‌دانستم مدرسه‌ی فنی و کاردانش هست برای همین ترک تحصیل کردم». بی‌شک عدم مشاوره‌ی صحیح، تنبیه بدنی و آزار روحی و روانی یکی از دلایل مهم و قابل توجه در مجرمیت س. بوده است.

وی در این خصوص بیان می‌دارد: «به خاطر تنبل بودنم همیشه در مدرسه اذیتم می‌کردند و سرکوفت می‌زدند برای همین درس را رها کردم. از آن موقع که به مدرسه نرفتم مصرف مشروبات را شروع کردم».

یکی دیگر از ضعف‌های مدرسه، بی‌توجهی و عدم پیگیری وضعیت دانش‌آموزان بوده است، به طوری که س. مدت‌ها از مدرسه فراری بوده در حالی که هیچ‌یک از معلمان و مربیان حتی پیگیر عدم حضور وی نشدند، او در این باره می‌گوید: «علاقه‌ی زیادی در دوران مدرسه به بلیارد داشتم و باشگاه بلیارد روبروی مدرسه‌ی ما بود. همیشه از مدرسه فرار می‌کردم یا اینکه به مدرسه نمی‌رفتم و می‌رفتم باشگاه. کسی هم در مدرسه پیگیر نیامدن من نمی‌شد و خانواده‌ام خبر نداشتند»؛ همچنین سخت‌گیری بیش از حد، شاید مهم‌ترین دلیل ترک تحصیل ح. و گرایش او به سمت ارتکاب جرم بوده است، او در این باره می‌گوید: «در ماه رمضان تشنه‌ام شد و رفتم در مدرسه آب خوردم. معلم به گوش من زد. من بدم آمد و دیگر مدرسه نرفتم. درس را که ول کردم رفتم سراغ دوست و رفیق».

بحث و نتیجه‌گیری

مقوله‌ی هسته‌ی به‌دست آمده از جریان تحقیق، «ضعف کنترل‌های رسمی و بازتولید مجرمیت» است که حاوی مؤلفه‌ها و نکات مهمی است که با دقت در مقوله‌ها و مفاهیم محصله، به تغییر در شیوه‌های پاسخ‌دهی کیفی و استفاده از رویکردهای نوین نظارتی اشاره دارد. در انتخاب این مقوله به معیارهای خاص گزینش مقوله‌ی هسته از جمله انتزاعی و کلی بودن، قدرت تحلیلی و فراوانی داده‌ها توجه شده است. بر این اساس می‌توان گفت اکثر مشارکت‌کنندگان در تحقیق، در مصاحبه‌ی خود به نقش نهادهای کنترل رسمی

با بینش جدیدی معترف بودند. کنترل رسمی که در حقیقت نظارتی است که به صورت رسمی و طبق رویه‌ها و قوانین و مقررات تعریف شده صورت می‌گیرد و اغلب توسط افراد یا نهادها و سازمان‌هایی که وظیفه‌ی آن‌ها کنترل اجتماعی است، انجام می‌پذیرد، در صورتی که به صورت دقیق و علمی مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند ارتباط مستقیمی با پیشگیری از وقوع جرایم داشته باشد. بر این اساس، نقش دادستان (مدعی‌العموم)، نیروی انتظامی، زندان، بهزیستی و آموزش و پرورش به‌عنوان نهادهای حاکمیتی دارای کنترل رسمی در قالب مقوله‌های دادستانی - سلطه‌ی تحقیق بر تعقیب؛ ضعف سیستم دیدبانی پلیس؛ زندان به مثابه تشدیدکننده‌ی جرم؛ بدسرپرستی و استیگمای بهزیستی؛ و مدرسه و تجربه‌ی خشونت ارزیابی گردید.

دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم نقش بسیار مهمی را از دید مشارکت‌کنندگان در زمینه‌ی پیشگیری از وقوع جرم بر عهده دارد. نقشی که در برهه‌ی کنونی متمرکز بر تحقیق شده است و از شأن اصلی دادستان که همانا تعقیب است فاصله‌ی قابل توجه گرفته است. عدم آگاهی شهروندان از حقوق خود و همچنین ضعف اطلاع‌رسانی، در کنار یأس و ناامیدی و احساس بی‌عدالتی نسبت به مسئولین قضایی در بسیاری از بزهکاران مشاهده گردید.

عدم استفاده از روش‌های علمی و نوین در کشف جرم توسط پلیس و پیگیری مقامات امنیتی و قضایی یکی از مواردی است که ممکن است منجر به تعدد جرم و بزهکاری شود. برخی از مصاحبه‌شونده‌ها به دلیل ضعف در سیستم دیدبانی یا ضعف در شناسایی و کشف جرایم با خیالی آسوده مرتکب جرایم خشن و مکرر شده و اغلب به عدم واکنش رسمی مطلوبی از طرف جامعه و نهادهای مربوطه اشاره داشته‌اند. این موضوع می‌تواند منطبق با نظریه‌ی پنجره‌های شکسته باشد. *Wilson* و *Kelling* در یک مقاله در ماهنامه‌ی *آتلانتیک* در مارس ۱۹۸۲ با عنوان «پنجره‌های شکسته شده: پلیس و امنیت محله‌ها»^۱ به نقش پلیس و دادستانی به‌طور خاص اشاره دارند. نظریه‌ی پنجره‌های شکسته در واقع مبین این نکته است که، احساس ناامنی در محله، تنها به دلیل جرایم خشونت‌آمیز نیست، بلکه نابهنجاری‌ها و رفتارهای اخلاق‌گرانه به نوبه‌ی خود قطعاً زمینه‌ی رواج گسترده‌ی

^۱ broken windows, the police and neighborhood

جرايم را نيز فراهم مي‌نمايند. همان‌طور که اگر پنجره‌اي از ساختمان بشکند و هم‌چنان تعمير نشده رها گردد، به زودي کل ساختمان منهدم خواهد گرديد، براي پيشگيري از انهدام اجتماع نيز، بايد به محض شکسته شدن اولين هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد شود. کلید اصلی حفظ نظم در دستان پليس است که لازم است با وقوع تخلف يا اقدامات خشونت‌آمیز و شکست یک پنجره، فرد را در جایش بنشانند چرا که در غير اين‌صورت پنجره‌های کل ساختمان فرو خواهد ريخت.

يکي از مواردی که در صحبت‌های اکثر مشارکت‌کنندگان به وفور به چشم می‌خورد به مدرسه مربوط می‌شود و تعداد زیادی از آنها از تنبیه بدنی توسط معلمان و اولیای مدرسه، آموزش اجباری مسائل غير ضروری، عدم راهنمایی و مشاوره صحيح، بی‌توجهی و عدم پیگیری معلمان و اولیای مدرسه در خصوص وضعیت دانش‌آموزان گلایه می‌کنند و تقریباً همه‌ی مشارکت‌کنندگان تجربه‌ی خشونت در مدرسه را داشته‌اند. اين مقوله بسیار مهم، می‌تواند منطبق بر تحليل ویلیام گلاسر باشد که اشاره می‌کند نظام آموزشی برای شکست طراحی شده است. آنهايي که شکست می‌خورند معمولاً از تحصيل بیزار می‌شوند، به داشتن خود انگاره‌ی ضعيف ادامه داده و اغلب اوقات به صورت مشکلات حادی برای مدرسه و جامعه در می‌آیند. در حقیقت می‌توان گفت که هویت شکست در نهاد افراد شکل گرفته و ماندگار می‌شود.

همچنین یکی دیگر از موارد، مربوط به ضعف بهزیستی در حمايت عاطفی، سختگیری‌ها، کم‌کاری و ناکارآمدی مددکاران اجتماعی است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان این تحقیق که به نوعی با سازمان بهزیستی در ارتباط بوده‌اند، نتوانسته‌اند با آن به خوبی ارتباط برقرار کنند و این موضوع منجر به ارتکاب جرائم از سوی آنها شده است. این موضوع می‌تواند با موضوع بسیار مهمی در علم جرم‌شناسی به نام عدالت ترمیمی گره بخورد که الگوی نوظهوری است. در عدالت ترمیمی تلاش می‌شود تا آلام فرد مورد بزهدیدگی به بهترین وجه ممکن مورد توجه قرار گیرد. موضوع مهم دیگر در این میان می‌تواند منطبق بر یافته‌های علم جرم‌شناسی در زمینه‌ی بزهدیده‌شناسی ثانویه باشد. در این رویکرد با استفاده از امکانات نهادهای دولتی و غير دولتی تلاش می‌شود که فرد بزهدیده را مورد توجه قرار داده تا ناشی از آثار پيش آمده از ارتکاب جرم، مرتکب جرم

نگردد. این نوع از بزه دیده‌شناسی در اثر تحول و توسعه‌ی بزه‌دیده‌شناسی اولیه بوجود آمده است که دغدغه‌ی آن، بهتر ساختن سرنوشت بزه‌دیده با ارائه‌ی کمک، حمایت‌های مادی و معنوی و جبران خسارت‌های وی می‌باشد و انواع مختلف از حمایت‌ها را در شرایط گوناگون نسبت به بزه‌دیدگان پیشنهاد می‌کند. در حقیقت این رویکردها نشان می‌دهد که عدم حمایت از فرد بزه‌دیده در کودکی اگر به صورت کامل و همه‌جانبه انجام نشود، بزهکاری در آینده رخ خواهد داد.

اکثر مصاحبه‌ها حاکی از شرایط نامساعد زندان و یادگیری شیوه‌های نوین ارتکاب جرم و تجری زندانی در ارتکاب جرایم سنگین‌تر دارد. همچنین، خرده فرهنگ‌های مجرمانه، عدم رعایت اصول زندانبانی، بی‌اعتمادی زندانیان به مسئولین زندان، اعتیاد در زندان، ویژگی‌های مجرمیت در زندان و همنشینی‌های نامناسب و عدم مراقبت بعد از خروج و به‌طور دقیق‌تر عدم کنترل رسمی باعث شده که زندان به جای کاهش و پیشگیری از جرائم و به جای داشتن جنبه‌ی بازدارندگی به محیط مناسبی برای رشد و پرورش جرم تبدیل شود که می‌تواند تأییدکننده‌ی نظریه‌ی *Sutherland* و معاشرت ترجیحی باشد. به عقیده‌ی ساترلند، بزهکاری نه در خصلت‌های فردی ریشه دارد و نه در شرایط اجتماعی - اقتصادی، بلکه محصول فرایند یادگیری به‌ویژه در گروه‌های نزدیک و صمیمی است. بیشتر افراد هم با کسانی تماس دارند که معتقد به پیروی از قانون هستند و هم با کسانی که عقیده دارند، می‌توان قانون را نقض کرد. وقتی که ارتباطات فرد با بزهکاران بر ارتباطات او با پیروان قانون غلبه کند، احتمال ارتکاب جرم از سوی او شدیداً افزایش می‌یابد. این معاشرت‌ها و ارتباطات از جهت دفعات، مدت، اولویت و قدرت با یکدیگر متفاوتند.

بر اساس یافته‌های تحقیق می‌توان دریافت که کنترل رسمی نقش مهم و تأثیرگذاری در مجرمیت بر عهده دارند؛ از این‌رو، تقویت سیستم نظارتی لازم و ضروری است و باید هر یک از دستگاه‌ها و سازمان‌های مورد بررسی وظایف کنترلی خود را به نحو احسن انجام دهند؛ اما این موضوع نیز به تنهایی کافی نیست و باید سیستم پاسخ‌دهی کیفری تغییر یابد. تناقض و تداخل وظایف، یکی از مهم‌ترین دلایلی است که موجب ضعف در کنترل رسمی می‌گردد. تفکیک و هم‌راستایی وظایف مطمئناً اثر ویژه‌ای بر بهبود کنترل رسمی خواهد داشت. در حقیقت باید متمرکز بر سیاست جنایی نوین، از رویکردهای پاسخ‌دهی

کیفری فاصله گرفت و متمرکز بر انواع پیشگیری خصوصاً پیشگیری‌های فردمدار و جامعه‌مدار اقدام و به سمت کیفزدایی از بسیاری از انحرافات اجتماعی که با رویکرد سخت‌گیرانه ای جرم تلقی شده‌اند، گام برداشت.

Reference:

Abbaszadeh, M. Abedini, I. Hasani, M, R. Mubarak Bakhshayesh, M. (2012). "Social turmoil and compliance with traffic laws (Case study: Tabriz city drivers)", Strategic Research Journal of Security and Social Order, first year, No. 4. 19-38. (Persian).

Ahmadi, H. (2016). Sociology of Deviations, Tehran: Samt Publications. (Persian).

Amir Kaveh, S (1997). Social supervision, Journal of Humanities. No. 21. (Persian).

Ayyar, A. Khani, S. Khazri, F. (2012). "Investigating the role of social support and control in crime among ordinary youth and offenders", Police Knowledge Quarterly. No. 57, 9-40. (Persian).

Beirne, P., Messerschmidt, J, W. (2011). Criminology: A sociological Approach, Oxford University Press.

Birou, A. (1991). Social Science Culture (Bagher Sarokhani, Translator), Tehran: Kayhan Publications. (Persian).

Burns, S. L. (2005). "Ethnographies of law and social control", Chichester, West Sussex, U.K.; Ames, Iowa: Wiley-Blackwell. Vol, 6.

Cohen, B. (2017). Principles of Sociology, (Gholam Abbas Tavassoli, and Translator) .Tehran: Samt Publications. (Persian).

Creswell, J. W. (1994). Research Design. London: Sage.

Davari, M. Salimi, A. (2015). Sociology of deviation, Tehran: Institute of Publications and University Research. Fifth Edition. (Persian).

Dehkhoda, A. (2017). Dictionary online, Tehran: Ketabrah. (Persian).

Erikson, K. Dormbusch, S. (2000). "Asocial process model of Adolescent Deviance", Journal of Youth and adolescence, 29(4), 395-425.

GhafariFar, H. (2002). "Social monitoring and control", Journal of Women's Strategic Studies. No. 17, 92-121. (Persian).

Gould, J., Kolb, W. (2013). Social Science Culture, (Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Translator), Tehran: Maziar Publications. (Persian).

Hirschi, T. (1969). Cause of delinquency. Berkeley: university of California press
Holloway, I., Wheeler S. (2010). Qualitative research in nursing and healthcare. 3rd ed.

Jiang, H., Hoover-Larry, T., Lawton-Brian, A. (2008). "Effect of broken windows enforcement on clearance rates", Journal of criminal justice. (36). 529-538.

Javan Jafari, A. Khodadadi, S. B. (2012). "Observing Criminals and Institutions", Karagah Quarterly, Second period. No. 18. 30-43. (Persian).

Jiang, S., Lambert, G., Eric L, Jonahing, S. (2014). "Formal and informal control views in china, japan and the us", Journal of Criminal Justice, 42(1). 36-44.

Jiang, S., Wang, J., Lambert, E. (2010). "Correlates of informal social control in Guangzhou, china neighborhoods", Journal of criminal justice, 38. (4). 460-469.

Khanmohammadi, S. Memarzadeh, G. Vafadar, H. (2010). "Explaining the dimensions and components of the police crisis", Journal of Law Management Studies, Fifth year, No. 1. 101-117. (Persian).

Kimmel, M., Aronson, A. (2012). Sociology Now. Boston, Allyn & Bacon.

Lambert, G., Jashankar, E., Jiang, S., Pasupuleti, S., Jagadish, V., Bhimarasetty. (2012). "Correlates of informal social control on crime prevention: An exploratory study among university students", Andhra Pradesh, India, Assian criminology, 7 (3). 239-250.

Moaznadzegan, H., A. Khodadadi, S. B. (2013). "Observing criminals in the process of deprivation of liberty", Journal of Criminal Law, forth year, Second Issue, 201-226. (Persian).

Moeidfar, S. Sabouri Khosrowshahi, H. (2010). "Investigation of Individualism in Family", Social Science Research Journal, Fourth Year, No. 4. 93-110. (Persian).

Pourzareh, S. (2014). The effect of social control on attitude of 18-29 year olds to alcohol consumption in Behbahan, Master of Science Thesis Yasuj University. (Persian).

Qatrani, Z. (2014). Studying the Relationship between Social and Cultural Factors and Attitude toward the Promised and

Prohibited Faith (Comparing Youth and Adult Age). M.Sc. of Shiraz University. (Persian).

Sabouri Khoshroshahi, H. (2010). "Education in the Age of Globalization: Challenges and Strategies for Meeting It", Journal of Strategic Studies in Public Policy. Vol. 1, No. 1, 153-196. (Persian).

Sadiq Sarvestani, R. (2009). Social Pathology (Sociology of Social Deviations), Tehran: Samt Publications. (Persian).

Sotoudeh, H. (2016). Social pathology, Tehran: Avai Noor Publishing. (Persian).

Strauss, A., Corbin, J. M. (1998). Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. Sage Publications, Inc.

Strauss, A. Corbin, J. (2006). Principles of qualitative research method, (Buick Mohammadi, Translator), Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (Persian).

Tischler, H.L. (2011). Introduction to Sociology. New York.

Worrall, L., Nicol, A. R., Michel, T. (2013). "The Moderating Effects of Informal Social Control in The Sanctions Compliance Nexus", southern criminal justice association, (42), 287- 270.

Yaghoubi, M. Elmi, M. (2017). "The Role of Family and Social Factors in Returning Prisoners to Prison", Journal of Sociological Studies. Volume 10. No. 35, 7-23. (Persian).

Weakness of Formal Controls and Reproduction of Criminality: Qualitative Study of Criminals Sentenced to Murder and Kidnapping in Kerman

Mahbobeh Mirzabeigi (Ph.D)¹, Dariush Boostani (Ph.D)²
Bagher Shamloo (Ph.D)³, Seyed Mahdi Ahmadi Mousavi (Ph.D)⁴

DOI: 10.22055/qjsd.2020.15401

Abstract:

A significant increase in the commission of murder and kidnapping requires a deep investigation into the causes and factors behind the committing of these two masses. The necessity of conducting interdisciplinary research in accordance with criminological and sociological doctrines can create an important horizon in the current scientific community. Underlying theory has investigated formal control and criminality (murder and kidnapping) in city of the Kerman. Methodology of the study is based on qualitative method of Grounded Theory. 20 criminals as the participants of the research were selected via purposive sampling and Use the maximum variation strategy and theoretical saturation criteria. Tool of collecting data was in-depth interview. Finally data analysis culminated in emerging five categories which are: Prosecutor: overcoming of investigation on pursuit; Weakness of police surveillance system; prison as the intensifier of the crime; mismanagement and stigma of welfare organization; school and experiencing of the violence. Generally finding indicates that weakness of formal controls such as prosecutor, prison, welfare organization and school prepares occurrence of crime.

Key Concepts: Formal Control, Criminality, Murder, Kidnaping, Kerman

¹ PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Islamic Azad University, Rafsanjan Branch, Rafsanjan, Iran, mmirzabeigi1363@gmail.com

² Associate Professor, Department of Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, (Corresponding Author), dboostani@uk.ac.ir

³ Associate Professor of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, baghershramloo@gmail.com

⁴ Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Rafsanjan Branch, Rafsanjan, Iran, mousavi.ahmadi@gmail.com

